

اکنون آفتاب عمر من به لب بام رسیده و دیر یازود باید به راهی بروم که همه ناگزیر خواهند رفت. ولی چه زنده باشم و چه نباشم، امیدوارم و بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه ملی را آنقدر دنبال میکنند تا به نتیجه برسد. اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند رشته ای بر گردن ما بگذارند و ما را به هر سوی که میخواهند بکشند، مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد. و مسلم است که ملت ایران با آن سوابق درخشان تاریخی و خدماتیکه به فرهنگ و تمدن جهان کرده است هرگز زیر بار این ننگ نمیرود. امروز مبارزه بزرگی را ملت ما شروع کرده است که هیچکس از ابهت آن غافل نیست. البته در این گونه جنبشهای اجتماعی باید در مقابل هرگونه محرومیت ایستادگی کرد و در برابر آن آماده بود. هیچ مبارزه ای هر قدر کوچک و ناچیز باشد به آسانی به نتیجه نمیرسد. تا رنج نبریم، گنج میسر نمیشود. در این راه نیز سعی ناکرده به جایی نتوان رسید. دکتر محمد مصدق - نطق بیستم تیرماه ۱۳۳۰ در مجلس شورای ملی

شارل دوگل رهبر مقاومت فرانسه، در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۰، در پی امضای آتش بس با آلمانها از سوی مارشال پتن، فرانسویان را بر پایه سه اصل "شرف، عقل سلیم، و منافع ملی" به مقاومت با مهاجم بیگانه فراخواند.

با کمی دقت به مطالب بالا که از سوی دوره ملی و در یکی از حساسترین مقاطع تاریخی کشورشان ابراز شده اند، به اهمیت و نقشی که استقلال در تأمین منافع ملی بازی میکند آگاه میشویم. برای اولی مرگ بر دست نشاندگی ارجحیت دارد. برای دومی شرف و عقل سلیم و منافع ملی در استقلال تعریف میشوند. اصولاً استقلال و مردمسالاری دو "حق ملی" اند که با خدشه دار شدن یکی از آنها، منافع ملی وجه تسمیه خود را از دست میدهد. به قول دکتر مصدق، "اگر رشته ای را به گردن ما بگذارند و ما را به هر سو بکشند"، چگونه میتوانیم ادعا کنیم که دنبال "منافع ملی" هستیم؟ این به دنبال منافع "ماوراء ملیها" رفتن است نه منافع ملی.

در پی قشون کشی آمریکا به عراق، بخش بزرگی از اپوزیسیون و اصلاح طلبان، به جای طلب مردمسالاری که از "حقوق ملی" محسوب میشود، حملات شدیدی را با اسلحه "منافع ملی" متوجه نظام جمهوری اسلامی کرده اند. حال باید دید چرا "منافع ملی" که خود زیر مجموعه ای از "حقوق ملی" به حساب می آید، اکنون یکباره برای آنها چنان اهمیتی را پیدا کرده است که روزی نیست کفرانسی، وحدتی، دعوتی... برای خطر زدائی از "منافع ملی" رخ ندهد، حتی به قیمت ازدست رفتن استقلال کشور. وقتی میتوان صحبت از منافع ملی کرد که یکی از اصلی ترین حقوق ملی یعنی استقلال کشور تأمین باشد. چگونه میتوان با کمک مالی (و برای بعضی از هموطنان خائنی که امریکارا تشویق به حمله به کشورشان میکنند، مداخله نظامی) یک ابر قدرت منافع ملی را تأمین نمود؟ در اپوزیسیون بودن، یعنی برسر قدرت نبودن و شعار آزادی و مردمسالاری و عدالت گستر و منافع ملی و... را سر دادن آسان است. به همین دلیل باید هم گذشته گوینده و هم حال او را با دقت زیادی مورد ارزیابی قرارداد تا میزان صداقت او را روشن نمود.

از آن زمان هر چه به ذهن خود فشار آوردم تا رابطه منافع ملی را با قشون کشی آمریکا پیدا کنم عقلم به جایی نرسید. زیرا منافع ملی ما یک قرن است که دچار آماج تاراج و ضربات و صدمات فراوانی است و تازگی ندارد. اما در پی اظهارات گوناگون حلقه مدافعان "منافع ملی"، از آقای طبرزدی گرفته تا آقای رضایپهلوی، متوجه شدم که این "منافع ملی" از همان نوعی است که آقای محمدرضا شاه برای حفظ آن بحرین را به انگلیسیها تقدیم نمود. اکنون با ابر قدرت آمریکا همسایه شده ایم فرصتی است تا به خواستههای او تمکین کنیم بلکه با نیروئی که دارد به قدر توان برساند. اما در این جریان دو موضوع تأسف آور را باید یادآوری نمود. اول اینکه انسانهایی که سرمایه های این کشورند، که باید آینده کشور را بسازند در اثر بی صبری و یا ناآگاهی از مضرات وابستگی و یا ضعف در برابر قدرتمنداری و یا... کاری میکنند که مردم از آنها سلب اعتماد نمایند. باز هم به قول دکتر مصدق "ملت هرگز زیر بار این ننگ نمیرود"، پس شما با کار خود در حقیقت پشت به مردم میکنید. ملت شما از خود نخواهد دانست و از بیگانه خواهد دانست. حیف است در حالیکه کشور احتیاج به همه نیروها دارد، عده ای خود را ذائل گردانند.

مطلب تأسف آور دوم مربوط میشود به خبرنگاران ایرانی در داخل و خارج کشور که به جای پیدا کردن حقایق و انتشار آنها، خود را بر موج تبلیغات از پیش ساخته ای رها ساخته به تکرار آنها دامن میزنند و اشاعه میدهند. در طول چند هفته گوئی ملت یکپارچه هوس گلوله های ارتش آمریکا کرده بود و اپوزیسیون هم خلاصه میشد به نوکران آمریکا و دعوت بر مداخله در کشور! و این آمریکا بود که به خاطر دمکرات بودن مردم ایران از این کار ممانعت مینمود. بعضاً هم خوشحال از اینکه بوش حکومت ایران را هم مشخص کرده است.

اگر از "دائی جان ناپلئون" سؤال کنید خواهد گفت همه اینها برای دوام دادن استبداد در ایران است. زیرا اگر بپذیریم که "هرگز ملت زیر بار این ننگ نمیرود"، و شما خبرنگاران مسئول، به مسئولیت خود عمل ننمائید و به مردم نگوئید که زنان و مردان با شرفی در داخل و در خارج کشور وجود دارند که از همه چیز خود برای آزادی و استقلال و آبادی ایران گذشته اند و چون نوکری نمیکند نمیتوانند صدایشان را به شما ملت ستمکشیده برسانند، و برای مردم راه نجاتی جز از طریق نوکران بیگانه نشان ندهید، آنگاه استبداد بر جامیاند.

